



پدر بیژن و منیژه آتش نشان است .

وقتی جایی آتش می گیرد ، او سوار ماشین می شود و آژیرکشان ، برای خاموش کردن آتش می رود .

بیژن و منیژه امروز برای پدر قهرمان خود ، جشن گرفته اند .

مادر آنان ، ژاله خانم ، ژله‌ی پرتقال و هَلُو درست کرده است .

منیژه و بیژن برای پدر یک دسته گل تازه خریده اند . زیرا پدر گل پُرْمُرده دوست ندارد .

آن ها با ماثیک ، یک نامه‌ی زیبا هم برای پدر نوشته اند .

مادر هم یک ژاکت سُرْمه‌ای بافته است .

پدر برای داشتن چنین خانواده‌ی خوبی ، خدا را شکر می کند .

ژیان - مَرگان - پاساژ - شوماژ

ژاپن مَرده - ژیللا



نخستین امام ما فرموده اند : هر چه برای خود می پسندی برای دیگران هم بپسند .

پدر بزرگ هادی ، یک دوچرخه به او هدیه داده است .

هادی یک پرچم پارچه‌ای زیبا به دوچرخه‌اش چسبانده است .

او دیروز ، پیچ دوچرخه‌اش را که باز شده بود ، با آچار سِفْت کرد .

هادی همیشه با دوچرخه‌اش از کوچه رد می شود و به مدرسه می رود .

در راه مدرسه ، چراگاهی وجود دارد که گوسفندان در آن جا می چَرند .

هادی دیروز ، در چراگاه ، چوپانی را دید که نزدیک چشمه چادر زده بود .

مرد چوپان زیر درخت چنار نشسته بود . او نی می زد و چای می خورد .

چهار قوچ کنار چشمه ایستاده بودند . چند گوسفند قارچ‌های کوچک را

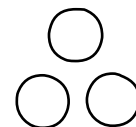
می خوردند .

چرخ - مورچه - چوب - چون - چهل

چتر - چگون - چيست - چاقو - چشم

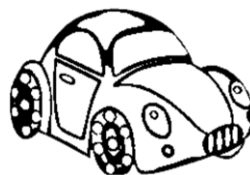


با نشانه‌ی زیر نقاشی کن .

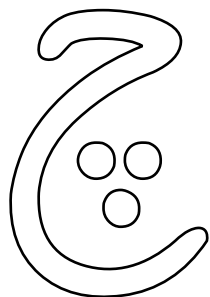
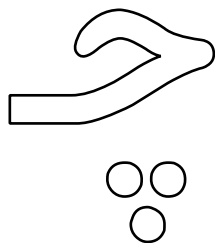


آ	آ	او	ای	ی	ا	ه	ا	چ
								ژ

ژ مثل ژیلو
درگاراژ دیدم
خواهر مژگان
ژیان پژمان



با نشانه‌های زیر نقاشی کن .



آ	آ	او	ای	ی	ا	ه	ا	چ

چ مثل مورچه
می بره خونه
وسط کوچه
با خود کلوچه

